

ریخت‌شناسی منظومه «امیر و گوهر» بر اساس نظریه ولادیمیر پراپ

مصطفی گرجی^۱ احمد ابومحبوب^۲ نادعلی فلاح^{۳*}

(تاریخ دریافت: ۹۵/۴/۵، تاریخ پذیرش: ۹۶/۵/۳)

چکیده

ریخت‌شناسی بررسی ساختاری اثر ادبی است که ولادیمیر پراپ با التفات به رهیافت‌های شکل‌گرایانه آن را ارائه کرد و با تحلیل صد افسانه جادویی روسی، نمونه‌ای عملی از آن به دست داد. بر اساس نظریه پراپ، افسانه‌های جادویی با وجود تفاوت‌ها، در ساختار و اصول بنیادین اشتراک دارند و اساس کار ریخت‌شناسی بر این است که این محورهای بنیادین و مشترک را باز یابد. در این پژوهش میدانی - تحلیلی، قدیم‌ترین روایت شفاهی امیر و گوهر - از منظومه‌های عاشقانه مازندران - از منظر ریخت‌شناسی پراپ بررسی شد. بنابر نتایج پژوهش، خویشکاری‌های روایت امیر و گوهر، در انطباق با مدل پراپ، با جابه‌جایی زیاد به کار رفته است و ضمن آنکه ساختار کلی حاکم بر آن با ساختار مورد نظر پراپ مطابقت می‌کند، ترتیب مورد اشاره پراپ در این روایت رعایت نمی‌شود. برای مثال

۱. دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه پیام‌نور.

۲. هیئت علمی زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران جنوب.

۳. کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه پیام‌نور آمل (نویسنده مسئول)

* n_fallah_n@yahoo.com

خویشکاری عروسی که معمولاً در پایان داستان اتفاق می‌افتد، در آغاز روایت امیر و گوهر رخ می‌دهد، همچنان که پایان داستان که معمولاً با وصال عاشق و معشوق همراه است، در روایت امیر و گوهر نامشخص تمام می‌شود. علاوه بر این، شاهد جایگزینی برخی خویشکاری‌ها در روایت امیر و گوهر هستیم، مانند عامل کرامت یا معجزه که جای عامل جادو را می‌گیرد و یا رقیب که جای شریر را می‌گیرد. با این همه و با وجود این تفاوت‌ها، کارکرد و بازتاب این خویشکاری‌ها در هر دو افسانه مشابه هم است. این تفاوت‌ها از یک سو، به تفاوت افسانه عاشقانه و افسانه جادویی برمی‌گردد و از سوی دیگر، به بن‌مایه‌های دینی و مذهبی افسانه امیر و گوهر معطوف است. در مجموع اجزا و شخصیت‌ها و عملکرد منظمه امیر و گوهر و خویشکاری‌های آن با اندکی جابه‌جایی از مدل پراپ پیروی می‌کند.

واژه‌های کلیدی: ریخت‌شناسی، پراپ، بررسی ساختاری، امیر و گوهر، افسانه عاشقانه مازندرانی.

۱. مقدمه

پیش از سده بیستم، بیشتر نوشته‌هایی که در حوزه مطالعات ادبی قرار داشتند، منظر، روش و ابزار بررسی خود را بیرون از متن ادبی و هنری جست‌وجو می‌کردند. پیدایی مکتب فرمالیسم روسی نوعی دگرگونی بنیادین را رقم زد که به سبب آن هر نوع بررسی که به بیرون از اثر راه می‌برد، مردود شناخته شد و متن‌محوری به مهم‌ترین شاخصه روش‌های نقادی بدل شد. به نظر فرمالیست‌ها کار مطالعه ادبی، کشف قوانین درونی اثر از راه شناخت مناسبات عناصر سازنده آن است. از منظر فرمالیست‌ها مطالعه ادبی، بررسی صناعات و شگردهایی است که اثر ادبی به واسطه آن‌ها، از اثر غیرادبی متمایز می‌شود و دیگر اینکه بررسی چگونگی سازوکار پیدایی انواع ادبی از مهم‌ترین راهبردهای فرمالیستی است. به هر حال، تاریخ نقد ادبی با پیدایش فرمالیسم به مرحله تازه‌ای راه یافت و در پرتو این تحول، جنبه‌های جدیدی از متن ادبی بررسی و واکاوی شد. ریخت‌شناسی پراپ نیز در امتداد همین تحول قابل ارزیابی است. پراپ با تحلیل افسانه‌های سحرآمیز تحولی شگرف در ساختار متن به وجود آورد. او تحلیل و بررسی

اثر را از ادبیات مکتوب به ادبیات شفاهی یا افسانه کشاند. پس از پراپ تغییرات زیادی در این مکتب به وجود آمد تا جایی که دیگر رمان‌ها، داستان‌ها و انواع افسانه‌ها نیز به این روش بررسی شدند.

در بررسی ساختاری داستان‌های ایرانی به ریخت‌شناسی پراپ نیز توجه شد و برخی داستان‌های کهن و روایت‌های شفاهی بر اساس این الگو بررسی شدند. پاره‌ای محققان نیز با بررسی‌های به‌عمل‌آمده متوجه شدند که خویشکاری‌های پیشنهادی پراپ با داستان‌های ایرانی به طور کامل مطابقت ندارد. به عبارت دیگر، همه خویشکاری‌ها در ادبیات فارسی کاربرد ندارد، برای این کار ضمن نقد نظریه پراپ، خویشکاری‌هایی بر آن افزودند یا از آن کاستند (ر.ک: خدیش، ۱۳۸۷: ۵؛ خراسانی، ۱۳۸۷: ۳۷).

در این پژوهش، یک روایت از افسانه «امیر و گوهر» -که کهن‌ترین روایت در این حوزه شمرده می‌شود- بر اساس الگوی پراپ تجزیه و تحلیل می‌شود. امیر و گوهر از جمله افسانه‌های عاشقانه شمال ایران به خصوص مازندران است که روایت‌های مختلفی از آن در میان مردم رواج دارد. از آنجایی که محققان نسبت به بررسی و تحلیل ریخت‌شناسانه این گونه افسانه‌ها توجه کمتری نشان داده‌اند، در این پژوهش تلاش شد تا برای نخستین بار، یک افسانه عاشقانه شفاهی از منظر ریخت‌شناسی واکاوی و تحلیل شود و میزان انطباق یا عدم انطباق ساختار این نوع افسانه‌ها با الگوی پیشنهادی پراپ، مورد ارزیابی قرار گیرد.

۲. ادبیات پژوهش

۲-۱. تعریف و تبیین ریخت‌شناسی پراپ

ریخت‌شناسی^۱، نوعی نقادی ادبی است؛ یعنی بررسی شناخت ریخت‌ها (پراپ، ۱۳۸۶: ۱۷). نخستین بار ولادیمیر پراپ (۱۹۷۰-۱۸۹۵م)، در بررسی قصه‌های عامیانه روسی از این اصطلاح استفاده کرد. وی در روش ریخت‌شناسی که در حقیقت تحلیل ساختاری افسانه‌هاست، بر آن است که همه داستان‌ها قواعد بنیادین مشابه‌ای دارند. این قواعد، نوعی ژرف‌ساخت را شکل می‌دهند که می‌توان آن را در همه قصه‌ها یافت (پین، ۱۳۸۲: ۱۸۶).

پراپ در بررسی‌های خود هفت نقش ویژه قهرمان، یاریگر، قهرمان دروغین، اعزام‌کننده، بخشنده، خبیث (شریر) و شاهزاده خانم را نشان داده و بر آن است که تمام خویشکارهای قصه در حوزه یکی از این هفت نقش انجام می‌شود و در نظام کلی روایت با یکدیگر ارتباط برقرار می‌کنند. پراپ، خویشکاری‌های قصه را بیش از ۳۱ مورد نمی‌داند. در نظریه پراپ شخصیت‌ها هر اندازه متفاوت باشند، کارها و کنش‌های یکسانی دارند (پراپ، ۱۳۸۶: ۵۱). ممکن است نام شخصیت‌ها تغییر کند؛ اما خویشکاری‌های آنان ثابت است (همو، ۱۳۷۱: ۱۳۵). به هر صورت خویشکاری شخصیت‌های قصه سازه‌های بنیادی قصه‌اند، قبل از هر چیزی باید آن‌ها را شناخت و جدا کرد (همو، ۱۳۸۶: ۵۲). کتاب پراپ نه تنها تأثیر عمیقی در نقد اروپایی گذاشت، بلکه مدتی است پژوهشگران ایرانی، برخی آثار را بر اساس نظریه وی نقد و بررسی کرده و به نتایجی قابل توجه‌ای دست یافته‌اند.

۲-۲. افسانه عاشقانه «امیر و گوهر»

ادبیات شفاهی بخش مهمی از سرگذشت انسان‌ها را در برمی‌گیرد و ارتباطی ناگستنی با زندگی اقوام دارد. مردم به دلیل عقاید خویش ادبیات را مطابق میل خودشان می‌سازند یا مطابق عقاید خویش از آن استفاده می‌کنند. افسانه عاشقانه «امیر و گوهر» نیز در چنین بستری شکل گرفته و در طول سالیان، تطور و دگرگونی‌هایی در آن راه یافته است. از این منظر، ادبیات شفاهی به طور کلی و افسانه «امیر و گوهر» به طور خاص، تنها بازگوکننده یک روایت عاشقانه نیستند و بخشی از باورها، عقاید و آداب و رسوم مردم بومی نیز در آن‌ها تجلی یافته است. چنان‌که بخش زیادی از عناصر و جلوه‌های این افسانه عاشقانه بر باورهای دینی و مذهبی بنا شده است.

افسانه عاشقانه امیر و گوهر، منتسب به امیر پازواری، شاعر پرآوازه مازندرانی (نجف‌زاده بارفروش، ۱۳۶۸: ۹۲)، و به اعتقاد بعضی از اهل ذوق و پژوهش «لسان‌الغیب مازندران» است. این افسانه که در دیگر استان‌ها هم شهرت دارد، شرح دلدادگی امیر و گوهر است که در محیطی روستایی و فضایی مذهبی شکل گرفته است. روایت‌های مختلفی از این افسانه در میان مردم رواج دارد که هر یک گوشه‌ای از حالات امیر و

ریخت‌شناسی منظومه «امیر و گوهر» بر اساس نظریه ولادیمیر پراپ _____ مصطفی گرجی و همکاران

گوهر را بیان می‌کنند. تعداد زیادی از این روایت‌ها، برش کوتاهی از افسانه امیر و گوهر است که به شیوه زندگی‌نامه یا داستانی مینی‌مالیستی درآمده است که در عین حال سرگذشت یک قوم را بازتاب می‌دهد. برخی از این روایت‌های کوتاه در منابع مکتوب گردآوری شده است که از آن جمله می‌توان به این موارد اشاره کرد:

۱. *رشته گوهر* قرن یازدهم (ق) (کشمیری، ۱۳۹۲: ۱۷-۱۹). با توجه به یافته‌های پژوهش، کهن‌ترین روایت کوتاه از امیر و گوهر است.

۲. *عشق‌نامه امیر و گوهر از زبان چوپانان دیار کوهستانی تنکابن* (عیسی‌پور، ۱۳۹۳: ۱۷۸-۲۰۲)

۳. *امیر و گوهر به روایت افسانه‌ها* (فلاح، ۱۳۸۹: ۵۳-۷۵).

بسیاری از اشعار به‌جامانده در این سرگذشت‌ها را راویان در طول تاریخ ساخته و پرداخته‌اند. بخش بسیاری از افسانه «امیر و گوهر» هم به مرور زمان از بین رفت، اما همچنان قسمت‌هایی از آن بین مردم به حیات خود ادامه داد و با روح مردم عجین شد. در شمار دیگری از روایت‌های «امیر و گوهر»، سرگذشت کامل‌تری از امیر و گوهر و داستان عاشقانه آن‌ها از ابتدا تا پایان نقل شده است. برخی از این روایت‌ها را پژوهشگران جمع‌آوری کرده‌اند و منابع مکتوبی در دست است که روایت کاملی از افسانه امیر و گوهر در آن‌ها آمده است، از آن جمله می‌توان به این آثار اشاره کرد: *کنز الاسرار مازندرانی* (امیر پازواری، ۱۲۷۷: ۱/ ۱۲۹-۱۲۴)؛ *سفرنامه ملگونف* (ملگونف، ۱۳۷۶: ۲۴۵-۲۴۷؛ همو، ۱۸۶۸: ۲۰۹-۲۱۰؛ همو، ۱۳۶۴: ۱۳۲-۱۳۳)؛ *افسانه‌های دیار همیشه بهار* (میرکاظمی، ۱۳۷۴: ۲۰۸-۲۱۰) و *دانشنامه فرهنگ مردم ایران* (مدخل امیر و گوهر) (ذوالفقاری، ۱۳۹۱: ۶۳۰) و *یکصد منظومه عاشقانه فارسی* (همو، ۱۳۹۲: ۱۲۰-۱۲۲)؛ *کتاری‌های زندگی امیر پازواری* (کبیری، ۱۳۹۱: سایت مازندنومه)، *نمایش و موسیقی در ایران* (اشرفی، ۱۳۸۳: ۴۵۴/۲-۴۵۳)؛ *موسیقی مازندران* (پهلوان، ۱۳۸۸: ۷۴).

افسانه عاشقانه «امیر و گوهر»، منظومه به معنای متداول زبان فارسی شمرده نمی‌شود و مانند بسیاری از افسانه‌های عاشقانه ایرانی، شعر و نثر در آن توأمان است. در بیشتر روایت‌های امیر و گوهر، همانند دیگر افسانه‌های عاشقانه، کارهای خارق عادت نیز

مشاهده می‌شود که بیشتر در ردیف معجزه و کرامات قرار می‌گیرد و در بیشتر این روایت‌ها، حضرت علی^(ع) به یاری قهرمان افسانه می‌آید. در پژوهش حاضر، روایتی از افسانه امیر و گوهر-بر اساس نسخه خطی موجود در کتابخانه ملی بررسی شده است. این روایت که نسبت به دیگر روایت‌ها، کامل‌تر به نظر می‌رسد، کهن‌ترین روایت از افسانه امیر و گوهر است که به شکل مکتوب ثبت شده است (ذبیحی و فلاح، ۱۳۹۳: ۱۰۹؛ همان دو، ۱۳۹۵: ۳۹-۴۹).

۲-۳. پیشینه تحقیق

ریخت‌شناسی افسانه‌های مازندرانی، به‌خصوص افسانه‌های عاشقانه موضوع مقاله یا نوشتار مستقلی نبوده و الگوی ریخت‌شناسی پراپ هم در تحلیل منظومه‌های مازندرانی به‌کار گرفته نشده است؛ اما درباره افسانه‌های زبان فارسی پژوهش‌هایی بر اساس الگوی ریخت‌شناسی پراپ انجام شده است که از آن جمله می‌توان به این موارد اشاره کرد:

خدیش، پگاه (۱۳۸۷)، در پژوهشی با عنوان *ریخت‌شناسی افسانه‌های جادویی*، یک-صد افسانه را براساس مدل پراپ بررسی کرده و با بررسی دقیق افسانه‌های جادویی ایرانی، به این نتیجه رسیده است که در بررسی افسانه‌های جادویی ایرانی، همه خویشکاری‌های پراپ موضوعیت ندارد و می‌توان بسیاری از آن‌ها را نادیده گرفت. زهره‌وند و دیگران (۱۳۹۳)، در مقاله‌ای با عنوان «ریخت‌شناسی داستان *لیلی و مجنون* جامی بر اساس نظریه پراپ»، ضمن تحلیل ساختاری داستان *لیلی و مجنون* جامی براساس نظریه پراپ، نتیجه گرفتند که ساختار داستان مورد اشاره با الگوی پراپ همخوانی دارد.

ذوالفقاری، حسن (۱۳۸۹) در مقاله‌ای با عنوان «ریخت‌شناسی افسانه عاشقانه گل بکاولی»، با بررسی داستان افسانه هندی گل بکاولی - که در قرن دوازدهم به فارسی ترجمه شد- بر اساس الگوی پراپ، نتیجه می‌گیرد که با اندکی جابه‌جایی در خویشکاری‌های داستان می‌توان به نظریه پراپ دست یافت.

۲-۴. اهداف پژوهش

۱. رده‌بندی علمی منظومه «امیر و گوهر» بر اساس ریخت‌شناسی پراپ.
۲. دستیابی به ساختار کلی و نمودار ریخت‌شناسی منظومه «امیر و گوهر».
۳. بررسی چگونگی تطبیق یا عدم تطبیق ساختار منظومه امیر و گوهر با الگوی پراپ.

۲-۵. فرضیه‌های پژوهش

۱. منظومه «امیر و گوهر» با الگوی ریخت‌شناسی پراپ قابل انطباق است.
۲. اجزاء، شخصیت‌ها و عملکردها در منظومه «امیر و گوهر» از قواعد کلی مورد اشاره پراپ پیروی می‌کنند.
۳. فارغ از متغیرهایی چون گفتارها، روایت‌های خرد و نام‌ها و نشانه‌ها، منظومه «امیر و گوهر» بر اصول کلی بنا شد که با استفاده از نظریه ریخت‌شناسی پراپ قابل استخراج و طبقه‌بندی است.

۳. تجزیه و تحلیل داده‌ها

افسانه عاشقانه «امیر و گوهر» از جمله افسانه‌هایی شفاهی منطقه شمال ایران است که شعر و نثر توأمان دارد. اشعار آن را به سبک مخصوصی با آواز می‌خوانند و بین مردم به سرگذشت معروف است. در این پژوهش سعی شده است یک روایت از افسانه «امیر و گوهر» براساس مدل پراپ بررسی، استخراج و دسته‌بندی و شرح شود.

جدول ۱: افسانه امیر و گوهر

۱. وضعیت اولیه (a) ۲. رویا (q)	سیف‌الدین برای کار، نزد برادر گوهر - استاد نبی آهنگر - می‌رود و برای چهار سال قرارداد می‌بندد؛ سال اول پنج ریال، سال دوم یازده ریال، سال سوم پانزده ریال و سال چهارم بیست ریال. استاد نبی به امیر می‌گوید: صبح باید به باغ بروید و زمین را بکنید. (۱) آن شب، گوهر حضرت
--	---

۳. به هم خوردن تعادل اولیه (انگیزش)(J) ۴. نهی یا قدغن(۷) ۵. پنهان کاری یا فریب(n) ۶. لحظه پیونددهنده(B) ۷. بازگشت قهرمان (گوهر) (↓)	محمد^(ص) را خواب می بیند و امیر، حضرت علی^(ع) را. (۲)(۳) گوهر صبح به کنار رودخانه می رود و شخصی را که در خواب دیده بود، کنار رودخانه می بیند، در حالی که عمامه سبز بر سر و ردایی مبارک بر دوش و عصایی در دست ایستاده و به گوهر یک امانتی می دهد، به شرطی که سر آن را فاش نکند. (۴) گوهر متعهد می شود که سر را فاش نکند. آن شخص، یک انگشتی به دست گوهر می زند. گوهر هم با دستمال آن را می پوشاند تا کسی آن را نبیند. (۵) بعد سیف الدین را امیر می نامد و گوهر را به عقد امیر درمی آورد. (۶) گوهر به خانه برمی گردد. (۷) زن برادر گوهر، دستمال بسته بر دست گوهر را می بیند و از آن می پرسد. گوهر می گوید: دستم درد می کند. (۵^۱) سیف الدین مطابق قرار با استاد نبی، سر زمین می رود و مشغول کندن می شود. (۱^۱) پیرمردی خمیده پشت و عصابه دست پیشش می آید و می گوید: سلام ای امیر! او اطرافش را نگاه می کند و کسی را نمی بیند. امیر المومنین می پرسد: چرا اطرافت را نگاه می کنی؟ می گوید: هر چه نگاه می کنم امیر را نمی بینم. حضرت می گوید: نام تو را به امیر برگرداندم. (۲^۱) به دستور حضرت، امیر جلو می رود، پیراهنش را بالا می زند و حضرت، کمربند مبارکش را به کمر امیر می بندد. (۸) حضرت از او می خواهد که این سر را با کسی نگوید (۳^۱) امیر می گوید: تا قیامت این سر را فاش نخواهم کرد (۵^۲) حضرت آب دهانش به دهان امیر می ریزد و امانت را از او پس می گیرد و
--	---

۵^۱. پنهان‌کاری یا فریب (n) ۱^۱. وضعیت اولیه (a) ۲^۱. به هم خوردن تعادل اولیه (J) ۸. دریافت کرامت (f) ۳^۱. نهی (γ) ۵^۲. فریب (n) ۸^۱. دریافت کرامت (f)	دوباره آب دهانش را در دهان او می ریزد (۸^۱) و امیر شاعر می‌شود و چند شعر در شأن حضرت علی می‌سراید. (۹) حضرت، بار دیگر آب دهانش را در دهان امیر می‌ریزد و دو تکه نان به دست او می‌دهد و می‌فرماید: یکی مال تو و یکی هم مال محبوبه تو و از نظر غایب می‌شود. امیر، با هفت روز و هفت شب کار مداوم زمین را آماده کشت می‌کند. (۱۰) گوهر، از شبی که آن خواب را می‌بیند، شیدای امیر می‌شود و آرام و قرار ندارد. (۱۱) روز هشتم امیر به خانه برمی‌گردد. (۱۲) گوهر نیز به سر چشمه می‌رود و آب برمی‌دارد و به خانه می‌آید. (۱۳) امیر گوهر را می‌بیند. تا چشم امیر به گوهر می‌افتد، در وصفش شعری می‌سراید. امیر، نیمی از نانی را که حضرت داده بود می‌خورد و نیمی دیگر را به گوهر می‌دهد. (۸^۲) امیر نزد استاد نبی آهنگر می‌رود. استاد از او می‌پرسد که این هفت شبانه‌روز کجا بوده است و امیر می‌گوید: مریض شدم و در مزرعه افتاده بودم (۵^۲) فردا امیر و استاد نبی به مزرعه می‌روند و استاد در کمال تعجب می‌بیند که امیر زمین را آماده کشت کرده است. امیر و استاد نبی شروع می‌کنند به کاشتن زمین. این کار سه روز طول می‌کشد. بعد از آن، امیر کار وجین را آغاز می‌کند. (۱۰^۱) نیمی از زمین را وجین می‌کند و ناگهان می‌بیند، دوازده سوار نزدیک می‌شوند. امیرالمومنین جلو می‌آید و می‌گوید: سلام علیک ای باغبان برادر * بَچِیْنُ خَرَبَزَ هَادِ اَمَا رَئُوْهُرُ
---	--

۹. بازتاب دریافت کرامت (G) ۱۰. کار سخت و رهایی از کار سخت (M) ۱۱. نیاز یا شیفتگی (A) ۱۲. بازگشت قهرمان (امیر) (↓) ۱۳. حرکت قهرمان (گوهر) (↑) ۸. دریافت کرامت (f) ۵. فریب (n)	(سلام ای برادر باغبان! خربزه‌ای بچشن برای ما تا نوبر کنیم). در حالی که تنها یک روز از کاشت خربزه می‌گذرد. امیر از خواسته حضرت متعجب می‌ماند و حضرت یک‌بار دیگر خواسته‌اش را تکرار می‌کند. امیر به انتهای باغ می‌رود و می‌بیند همه خربزه‌ها رسیده‌اند. امیر دو تا خربزه پیش امیرالمومنین می‌آورد، حضرت خربزه را قاچ کرده، دو قاچ دست امیر می‌دهد؛ یکی برای او و یکی برای گوهر. امیرالمومنین خربزه را برداشت و با یازده سوار- یازده امام- خربزه‌ای می‌خورند و پوست خربزه‌ها را آن‌جا می‌ریزند. بُز چوپان از پوست خربزه می‌خورد و شاعر می‌شود و چوپان هم با خوردن دل‌بُز، شاعر می‌شود. (۹^۲) ظهرهنگام، گوهر برای امیر ناهار می‌آورد و امیر ضمن بازگویی ماجرایش، خربزه نوبرانه‌ای که حضرت علی^(ع) قاچ کرده بود، به گوهر می‌دهد. گوهر می‌گوید: آن شخصی که به کمکت آمد، امیرالمومنین بود. امیر برای یافتن امیرالمومنین راهی می‌شود. به امام می‌رسد و افسار دلدل را می‌گیرد. امیرالمومنین سه بار از امیر می‌پرسد: گفتار می‌خواهی یا کردار؟ امیر می‌گوید: گفتار! حضرت آب دهانش را در دهان امیر می‌ریزد و از نظر ناپدید می‌شود. (۸^۳) و در حق امیر دعا می‌کند تا گفتارش در همه جا رواج یابد: الهی امیرتن اسم رواج بُووَة ت سِرکاکل طلاه تاج بُووَة ت باغ حاصل کل مازندان خراج بُووَة
---	---

۱۰^۱. انجام کار (M) ۹^۲. بازتاب دریافت کرامت (G) ۸^۳. دریافت کرامت (f) ۱۴. رقیب (A¹⁶) ۱۲^۱. بازگشت قهرمان (↓) ۱۵. حرکت ضد قهرمان (↑) ۱۶. دعوی قهرمان دروغین (L) ۱۷. نخستین خویشکاری بخشنده (D²)	گوهر گل دیم تن نتاج بُوَره^۳ امیر به سمت باغ می‌رود. چوپانی را می‌بیند که او هم عاشق گوهر است، همان چوپانی که با خوردن دل بُز شاعر شده است. (۱۴) گفت‌وگویی میان آن دو درمی‌گیرد و امیر، چوپان را نفرین می‌کند و نزد گوهر برمی‌گردد و از دیدارش با حضرت علی^(ع) می‌گوید. امیر تا پاییز سر مزرعه می‌ماند و با جمع‌آوری محصول به خانه برمی‌گردد. (۱۲^۱) چوپان- رقیب امیر- مادرش را به مرگ تهدید می‌کند و از او می‌خواهد تا معشوقش را بیابد. مادر از او می‌خواهد چوپانی را رها کند و به جست‌وجوی معشوقش برآید. چوپان، گوسفندان را به صاحبشان برمی‌گرداند و با یک دسته سرخس، روانه می‌شود تا اینکه به امیر می‌رسد. (۱۵) امیر و چوپان آن‌قدر با هم گفت‌وگو و جدل می‌کنند که شب عید نوروز فرامی‌رسد. چوپان به امیر می‌گوید: گوهر نامزد من است و قسمت تو نمی‌شود. (۱۶) امیر با شنیدن این سخن، نزد گوهر می‌رود و ماجرای چوپان را باز می‌گوید. گوهر از او می‌خواهد چوپان را به نزدش بیاورد. گوهر از چوپان چند سؤال می‌پرسد. (۱۷) درنهایت، گوهر خطاب به امیر می‌گوید: چوپان از تو برتر است و من با او ازدواج می‌کنم. چوپان و امیر، برای داوری نزد ملا می‌روند و امیر با گریه و زاری شرح دلدادگی‌اش را باز می‌گوید. (۱۷^۱) ملا حق را به امیر می‌دهد و
---	--

می‌گوید: گوهر از آن امیر است. (۱۷^۲) چوپان رأی ملا را نمی‌پذیرد و به اتفاق امیر به بارفروش می‌روند، بین راه با یک نفر قزوینی برخورد می‌کنند، قزوینی ادعا می‌کند که گوهر نامزد اوست. دوباره پیش ملا برمی‌گردند و ملا حق را به امیر می‌دهد. چوپان و امیر به سمت بارفروش می‌روند و کنار بابل‌رود می‌رسند. هر دو نماز می‌گزارند. در این هنگام، آب رودخانه طغیان می‌کند. آن دو برای عبور به رودخانه می‌زنند، امیر، چوپان را هل می‌هد و غرقش می‌کند. (۱۸) به حکم خدا، چوپان روی آب می‌آید، دل امیر به رحم می‌آید و می‌خواهد نجاتش دهد، اما چوپان نمی‌پذیرد. (۱۹) (۲۰)	۱۷^۱. درخواست داوری (D⁶) ۱۷^۲. یاریگر (D) ۱۸. تعقیب و تلاش برای قتل رقیب (pr⁶) ۱۹. تلاش برای نجات رقیب (pr⁹) ۲۰. وضعیت نامشخص (i)
--	--

الگوی به‌دست‌آمده از مدل پراپ

aqJ_{yn}B↓naJf_{yn}fGMA↓↑fnMGfA¹⁶↓↑LD²D⁶Dpr⁶pr⁹i

۱. وضعیت اولیه (a): اولین عنصری که پراپ به آن می‌پردازد، وضعیت اولیه است، «هر قصه با یک صحنه آغازین شروع می‌شود، با اینکه این صحنه یک خویشکاری محسوب نمی‌شود، اما یک عنصر بسیار مهم ریخت‌شناسی است» (پراپ، ۱۳۸۶: ۶۰). در این سرگذشت، شروع به کار امیر در مزرعه برادر گوهر، وضعیت اولیه شمرده می‌شود.

۲. رؤیا (q): خواب از بن‌مایه‌های افسانه عاشقانه است (جعفری، ۱۳۹۴: ۲۳۶). این خویشکاری در افسانه‌های جادویی وجود ندارد، در حالی که در افسانه‌های عاشقانه از خویشکاری‌های بسیار مهم است. عاشق و معشوق با خواب‌دیدن عاشق هم می‌شوند. در افسانه «امیر و گوهر»، گوهر پیامبر را در خواب می‌بیند و امیر، حضرت علی را، که آن دو را به عقد هم درمی‌آورند. در حقیقت با این رؤیای صادق، تعادل اولیه به هم می‌خورد و زندگی آن دو وارد گردونه‌ای دیگر می‌شود و حوادث بعدی اتفاق می‌افتد.

۳. به هم خوردن تعادل اولیه (J): با آمدن پیامبر به خواب گوهر و زدن انگشتر به دست او و اعلام نامزدی او و امیر، تعادل اولیه به هم می‌خورد و داستان وارد مرحله تازه‌ای می‌شود.

۴. نهی یا قدغن (γ): قهرمان نسبت به کاری نهی می‌شود (پراپ، ۱۳۸۶: ۶۱) وقتی پیامبر، انگشتری را به گوهر می‌دهد او را از افشای این راز، نهی می‌کند. گاهی وقت‌ها قدغن زمینه را برای بدبختی آماده می‌کند (ر.ک: همان، ۶۲). نهی در این افسانه، زمینه را برای وصال عاشق به معشوق فراهم می‌آورد.

۵. پنهان‌کاری یا فریب (n): در افسانه‌های سحرآمیز شریر می‌کوشد، قربانی‌اش را فریب دهد تا بر او یا چیزهایی که بر او تعلق دارد، دست یابد (ر.ک: همان، ۶۶). اما در این افسانه، گوهر به سفارش پیامبر، با بستن دستمالی بر دست و گفتار دروغ، راز انگشتری را پنهان می‌کند و به نوعی آن‌ها را فریب می‌دهد. در این پنهان‌کاری، شرارتی دیده نمی‌شود.

۶. لحظه پیونددهنده، میانجی‌گری یا رویداد ربط‌دهنده (B): مصیبت یا نیاز علنی می‌شود؛ از قهرمان درخواست می‌شود یا فرمان داده می‌شود که اقدام کند یا به مأموریت گسیل می‌شود (ر.ک: همان، ۸۰). در این سرگذشت، حضرت علی^(ع) و رسول اکرم^(ص)، گوهر را به عقد امیر درمی‌آورند. این خویشکاری، با کارکرد مورد نظر پراپ متفاوت است؛ قهرمانان قصه حرکتی ندارند و عملی را انجام نمی‌دهند و جست‌وجویی صورت نمی‌گیرد؛ بلکه یک رویداد غیرطبیعی از عالم غیب دو قهرمان را به هم پیوند می‌دهد.

۷. بازگشت قهرمان (گوهر) (↓): در این خویشکاری، قهرمان به عرصه باز می‌گردد، در حقیقت رسیدن قهرمان به صحنه است (ر.ک: همان، ۱۱۷). از آنجایی که در این سرگذشت سفر یا دور شدن به معنی و مفهومی که در افسانه‌های جادویی یا بعضی از افسانه‌های عاشقانه است، وجود ندارد، قهرمان از صحنه چندان دور نیست که دوباره برگردد. فاصله‌ای که طی می‌شود، از مزرعه تا خانه است. وقتی پیامبر، گوهر را به عقد امیر درمی‌آورد، او به خانه‌اش برمی‌گردد.

۵^۱. پنهان‌کاری یا فریب (n): این خویشکاری در حقیقت تکرار پنهان‌کاری یا فریب پیشین است که باید سرّ را افشا نکند. به همین دلیل وقتی درباره بستن دست مورد

پرسش قرار می‌گیرد با نوعی دروغ‌گویی، اصل ماجرا را پنهان می‌کند. در خویشکاری شماره ۵ نیت و عمل فریبکاری در قالب پنهانکاری، در ذهن شخصیت قهرمان شکل می‌گیرد و در خویشکاری شماره ۵^۱ همان نیت به شکل عملی بازتاب می‌یابد.

۱^۱. وضعیت اولیه (تعادل اولیه a): این خویشکاری در ابتدای روایت برای گوهر آمده بود، حالا به نوعی دربارهٔ امیر، تکرار می‌شود.

۲^۱. به هم خوردن تعادل اولیه (J): این خویشکاری به نوعی تکرار خویشکاری شماره ۲ است که برای گوهر بود و در شماره ۲^۱ برای امیر اتفاق می‌افتد با همان کارکرد. دو عامل اصلی در این قسمت تعادل را به هم می‌زند: ۱. دیدار امیر با حضرت علی ۲. تغییر نام قهرمان از سیف‌الدین به امیر.

در بند اول، خواب و چند خویشکاری دیگر دربارهٔ گوهر سبب به هم خوردن تعادل اولیه می‌شود، در بند دوم، چند خویشکاری مرتبط با امیر باعث به هم خوردن تعادل اولیه می‌شود. این دو خویشکاری در عین مشابهت ساختاری، تفاوت‌هایی دارند؛ از آنجایی که بند دوم روایت در امتداد بند اول است، به عنوان داستان درونه‌ای لحاظ نمی‌شود، بنابراین ترتیب عناصر خویشکاری در امتداد روایت قرار می‌گیرد.

۸. دریافت کرامت (f): قهرمان اختیار استفاده از یک عامل جادو را به دست می‌آورد (همان، ۹۴). در این افسانه، خویشکاری جادویی در قالب معجزه یا کرامت اتفاق می‌افتد و چند بار به شکل‌های دیگر، مثل ریختن آب دهن در دهان قهرمان تکرار می‌شود که معادل اولین کار هبه‌کننده در مدل پراپ است با کارکرد جادویی و تأثیر مستقیم در اعمال و رفتار قهرمانان. چون حضرت علی^(ع) از عالم غیب بر قهرمان الهام می‌شود و نیرویی فراواقعی را در اختیارش می‌گذارد تا زمانی که قهرمان گناهی مرتکب نشود این نوع خویشکاری مددکار اوست. از آنجایی که این خویشکاری در شمار کرامات اولیاءالله قرار می‌گیرد، با جادو در باور عامیانه متفاوت است؛ اما همان کارکرد را بازتاب می‌دهد و می‌توان آن را در عنوان «دست‌یابی به وسیلهٔ سحرآمیز» جای داد.

۳^۱. نهی (v): این خویشکاری همان خویشکاری شماره ۳ است که دقیقاً برای امیر اتفاق می‌افتد. چند خویشکاری از جمله نهی، پنهانکاری، کرامت و... چندین بار تکرار

می‌شود. در خویشکاری شماره^{۳۱} امیر به شرط اینکه سرّ حضرت علی را فاش نکند، کرامت را دریافت می‌کند. البته دریافت کرامت و بعد نهی و پنهانکاری در افسانه‌های عاشقانه دیگر نیز تکرار می‌شود و بر همین روش پیش می‌رود.

۵.^۲ پنهانکاری یا فریب (n): این بار همین پنهانکاری برای قهرمان دیگر، یعنی امیر اتفاق می‌افتد. وی در برابر حضرت علی متعهد می‌شود تا قیامت این سر را فاش نکند. همه پنهانکاری که در افسانه اتفاق می‌افتد پوشیدن سرّ است، اما به نوعی اطرافیان را هم فریب می‌دهد.

۸.^۱ دریافت کرامت (f): خویشکاری دریافت کرامت، یکبار با بستن کمر بند حضرت علی به کمر امیر اتفاق می‌افتد و بار دوم با ریختن آب دهن حضرت در دهان امیر. این خویشکاری چند بار تکرار می‌شود.

۹. بازتاب کارکرد کرامت (دستیابی به وسیله سحرآمیز) (G): بیشتر در مدل پراپ، قهرمان پس از دستیابی به وسیله سحر و جادو، با استفاده از خاصیت جادویی آن به سرزمین دیگری می‌رود و به آرزوهایش نزدیک می‌شود و با آن پیوند می‌خورد (همان، ۱۰۷). در افسانه امیر و گوهر، امیر پس از دریافت کرامت، قادر به سرودن شعر می‌شود که نشان‌دهنده عمق تغییر و تحول روحی و روانی امیر است. از این منظر شعرسرایی امیر، بازتاب عنصر کرامت و کارکرد آن است.

۱۰. کار سخت و رهایی از آن (M): از قهرمان خواسته می‌شود کاری دشوار انجام دهد (همان، ۱۲۵). امیر هفت شبانه‌روز زمین کشاورزی را برای کشت آماده می‌کند. البته در این روایت کار سخت موردنظر پراپ اتفاق نمی‌افتد، هر چند در بعضی از روایت‌های امیر و گوهر، پدر یا برادران گوهر از امیر می‌خواهند تا زمین بایری را در یک فرصت اندک آباد کند، در غیر این صورت گوهر را به او نمی‌دهند.

۱۱. نیاز یا شیفتگی (A¹): در خویشکاری پراپ یکی از افراد خانواده، یا فاقد چیزی است یا آرزوی داشتن چیزی را دارد که گاهی این نیاز علنی نیست، بلکه قهرمان قصه عزم می‌کند عروسی (همسر) برای خود پیدا کند (همان، ۷۸). در این افسانه، به جای عاشق، معشوق شیفته و واله می‌شود. خویشکاری نیاز در افسانه عاشقانه، با افسانه جادویی بسیار متفاوت است. در افسانه جادویی، خویشکاری نیاز و شیفتگی، با آرزوی

دیدار یا وصال معشوق عینیت می‌یابد و در افسانه عاشقانه، شیفتگی و دلدادگی، جای آرزو را می‌گیرد. امیر هفت شبانه‌روز در باغ می‌ماند و کسی از او خبر ندارد و همین بی‌خبری، گوهر را تا مرز دیوانگی پیش می‌برد.

۱۲. بازگشت قهرمان (امیر) (↓): در خویشکاری شماره ۷ گوهر به خانه برمی‌گردد و در خویشکاری شماره ۱۲ امیر بعد از هفت روز به خانه برمی‌گردد.

۱۳. حرکت قهرمان (گوهر) (↑): در مدل پراپ حرکت قهرمان با نیت قبلی انجام می‌گیرد؛ یعنی پس از به‌هم‌خوردن تعادل اولیه و تصمیم‌گیری، قهرمان با نیت قبلی به دنبال آرزو یا هدف تعیین‌شده روانه می‌شود؛ اما در این خویشکاری نیت قبلی وجود ندارد؛ یعنی گوهر مطابق کارهای روزانه‌اش به سر چشمه می‌رود و در آن جا اتفاق تأثیرگذار روایت پیش می‌آید و پیامبر را می‌بیند، بدون آنکه از قبل برای این کار برنامه‌ریزی شده باشد. همچنین در جریان روال عادی زندگی، مثل رفتن به باغ و سر چشمه و ... امیر و گوهر یکدیگر را می‌بینند. با وجود این و با اینکه نیت قبلی وجود ندارد، باز همان کارکرد مد نظر پراپ را نشان می‌دهد.

۸. دریافت کرامت (f): در خویشکاری ۸ حضرت امیر کمر بندش را به کمر امیر می‌بندد و در خویشکاری ۸^۱ با ریختن آب دهانش به دهان امیر، کرامت دریافت می‌شود و در خویشکاری ۸^۲ حضرت، نان به امیر می‌دهد و امیر نیمی را خود می‌خورد و نیمی دیگر به گوهر می‌دهد و به این وسیله، آثار کرامت به گوهر نیز منتقل می‌شود.

۵. پنهانکاری یا فریب (n): امیر با گفتن دروغ مبنی بر اینکه بیمار بوده است، در مقابل استاد نبی آهنگر واقعیت را پنهان می‌کند و فریبش می‌دهد. در افسانه امیر و گوهر فریب‌کاری چندان عمیق و پایدار نیست و با کارکرد مورد نظر پراپ، مطابقت ندارد. عموماً فریب‌کاری در قالب پنهانکاری صورت می‌پذیرد؛ یعنی عامل شرارتی در کار نیست و تنها بخشی از حقیقت، از دید بقیه شخصیت‌ها پنهان می‌شود که در این خویشکاری همان کرامت حضرت امیر و حضرت محمد^(ص) در قبال امیر و گوهر است.

۱۰^۱. انجام کار (M): مانند خویشکاری شماره ۱۰ امیر در باغ کار می‌کند تا به مقصدش که دیدار گوهر است، برسد و کار سخت به مفهومی که در افسانه‌های جادویی مطرح است، وجود ندارد.

۹^۲. بازتاب دریافت کرامت (G): در این خویشکاری، بازتاب دریافت کرامت به شکل وسیع‌تری تداعی می‌شود. امیر و گوهر از خریزه متبرک می‌خورند و دوازده تن امام نیز بقیه خریزه را می‌خورند. بُز با خوردن پوست خریزه شاعر می‌شود و چوپان با خوردن دل بُز به همین توانایی دست می‌یابد. در حقیقت بازتاب کرامت از امیر و گوهر به بز و چوپان هم تسری می‌یابد.

۸^۳. دریافت کرامت (f): این خویشکاری که می‌توان آن را بخشندگی حضرت علی^(ع) نسبت به امیر نامید، چند بار تکرار می‌شود؛ یعنی در قالب ریختن آب دهان حضرت در دهان قهرمان قصه. حضرت امیر^(ع) ضمن دادن عامل کرامت، در حق امیر دعا می‌کند تا گفتارش همه جا رایج شود و با گوهر ازدواج کند. در حقیقت با این خویشکاری، تغییری در ذهن و گفتار امیر ایجاد می‌شود.

۱۴. رقیب (A¹⁶): در افسانه‌های سحرآمیز، شریر به کسی صدمه وارد می‌کند (همان، ۶۸). در حالی که در سرگذشت امیر و گوهر، رقیب بعد از خوردن دل بُز، شاعر می‌شود و وارد میدان می‌شود و با امیر به رقابت می‌پردازد. در این رقابت هیچ‌گونه صدمه‌ای به قهرمان وارد نمی‌کند. البته این خویشکاری با گونه شانزدهم می‌تواند مطابقت داشته باشد. «شریر به زور کسی را برای ازدواج می‌خواهد» (همان، ۷۵).

۱۲^۱. بازگشت قهرمان (امیر) (↓): در این خویشکاری، مانند خویشکاری ۱۲ امیر بعد از ماه‌ها و با فرارسیدن فصل پاییز به خانه برمی‌گردد.

۱۵. حرکت ضد قهرمان (↑): ضد قهرمان یا چوپان بعد از تلاش و جست‌وجوی قهرمان، امیر را پیدا می‌کند. این حرکت، حرکت درونه‌ای و با فاصله اندک است. در حقیقت فضای داستان در یک محیط کوچک و بسته اتفاق می‌افتد، خلاف افسانه‌های سحرآمیز که قهرمان یا ضدقهرمان به سرزمین‌های دوردست سفر می‌کند و با خویشکاری زیادی مواجه می‌شود.

۱۶. دعوی قهرمان دروغین (L): «قهرمان دروغین ادعای بی‌پایه‌ای را مطرح می‌کند» (همان، ۱۲۵). در افسانه «امیر و گوهر»، رقیب —چوپان— ادعا می‌کند که گوهر نامزد اوست، در حالی که عقد امیر و گوهر را پیامبر و حضرت علی بسته بودند. ادعای دروغین رقیب با ادعای دروغین افسانه‌های جادویی، مشابه است؛ این‌جا رقیب برای رسیدن به مقصود، ادعای دروغین را مطرح می‌کند و در جادویی، قهرمان دروغین چنین ادعایی را بیان می‌کند.

۱۷. نخستین خویشکاری بخشنده (پرس‌وجوی قهرمان از ضد قهرمان) (D^1): قهرمان آزمایش می‌شود و مورد پرسش قرار می‌گیرد (همان، ۸۶). از ۱۰ گونه‌ای که پراپ در کارکرد خویشکاری بخشنده بیان می‌کند، پرس‌وجو گونه اول است که در نهایت به آزمایش ختم می‌شود. در این خویشکاری امیر، چوپان را نزد گوهر می‌آورد و گوهر ضمن پرسش از چوپان، به برتری او رأی می‌دهد. با این کار، امیر را مورد آزمایش قرار می‌دهد. در حقیقت، پرس‌وجوی قهرمان از ضد قهرمان، نوعی راستی‌آزمایی است و در این قسمت شخصیت‌های اصلی افسانه با هم رویاروی می‌شوند.

۱۷^۱. درخواست دآوری (D^6): در این خویشکاری که زیرمجموعه نخستین خویشکاری بخشنده است، گوهر، قهرمان و ضد قهرمان را مورد آزمایش قرار می‌دهد، امیر درخواست داور می‌کند؛ زیرا در مقابل رقیب احساس شکست می‌کند و به داور متوسل می‌شود که در نهایت قاضی نقش یاریگر را بازی می‌کند و امیر را یاری می‌رساند.

۱۷^۲. یاریگر (D): در افسانه‌های عاشقانه معمولاً یک نفر به‌عنوان یاریگر ظاهر می‌شود و قهرمان را از مهلکه نجات می‌دهد یا به مقصودش می‌رساند. در این سرگذشت، امیر به کمک قاضی می‌خواهد چوپان را از میدان بیرون کند. هر چند در آغاز داستان پیامبر و حضرت علی^(ع) تقریباً چنین نقش‌هایی دارند و عاشق و معشوق را برای وصال یاری می‌رسانند.

۱۸. تعقیب (تلاش برای قتل رقیب) (pr^6): در مدل پراپ، قهرمان تعقیب می‌شود (همان، ۱۱۷). تعقیب‌کننده سعی می‌کند قهرمان را بکشد (همان، ۱۱۹). امیر وقتی گرفتار

رقیب می‌شود و رقیب حرف قاضی را نمی‌پذیرد، در صدد از بین بردن او برمی‌آید، او را در رودخانه می‌اندازد؛ یعنی قهرمان در صدد کشتن رقیب برمی‌آید.

۱۹. تلاش برای نجات رقیب (pr^9): امیر وقتی چوپان را در رودخانه می‌اندازد، بی‌درنگ پشیمان می‌شود و سعی می‌کند او را نجات دهد که رقیب نمی‌پذیرد. در حالی که در مدل پراپ این قهرمان است که از شر تعقیب‌کننده‌های می‌یابد (همان، ۱۱۹) در گونه ۹، قهرمان از خطر مرگ نجات پیدا می‌کند (همان، ۱۲۲).

۲۰. وضعیت نامشخص (i): سرگذشت امیر و گوهر با سرانجامی نامشخص پایان می‌یابد؛ اما پاره‌ای نشانه‌ها در افسانه وجود دارد که می‌توان با استناد به آن‌ها، پایان داستان را حدس زد. در پایان داستان از وصال عاشق و معشوق سخنی نیست، در حالی که در آغاز افسانه، عقد آن دو به دست پیامبر و حضرت امیر بسته می‌شود.

در این سرگذشت سه شخصیت نقش اساسی دارند:

۱. قهرمانان: امیر و گوهر.

۲. رقیب یا ضد قهرمانان: چوپان و مرد قزوینی.

۳. یاریگر: پیامبر، حضرت علی و قاضی (ملا).

شخصیت‌های خشی: برادر گوهر که غیرمستقیم در پیشبرد روایت نقش دارد؛ یعنی امیر با کار کردن در مزرعه او به دیدار گوهر نائل می‌شود، در حالی که او هیچ گونه دخالتی ندارد. امامان نیز نقشی ایفا نمی‌کنند، تنها تا کشتزار می‌آیند و خربزه می‌خورند و می‌روند. رقیب دوم، یعنی مرد قزوینی هم ادعا می‌کند که گوهر نامزد اوست. پیش قاضی می‌روند و وقتی محکوم می‌شود بدون کوچک‌ترین مقاومتی راه خویش را می‌گیرد و می‌رود و تأثیری در خویشکاری‌ها و پیشبرد روایت ندارد.

دو عنصر بُز و خربزه هم در پیشبرد افسانه نقش دارند، به نوعی بدون آن‌ها خللی در ادامه سرگذشت به وجود می‌آید.

۴. نتیجه‌گیری

افسانه عاشقانه «امیر و گوهر»، بخشی از گنجینه باارزش ادبیات شفاهی مردم شمال ایران است که روایت‌های مختلفی از آن در میان عامه رواج دارد. در این پژوهش یکی

از این روایت‌ها از منظر ریخت‌شناسی بررسی شده است. افسانه «امیر و گوهر»، روایتی شفاهی با مؤلفه‌های خاص خود است و با داستان‌های معمول و افسانه‌های رایج در فرهنگ‌های دیگر متفاوت است. همین تفاوت‌ها سبب می‌شود که در بررسی ریخت‌شناسانه این روایت، ترتیب عناصر روایی و خویشکاری‌های مورد نظر پراپ رعایت نشود. بنابر یافته‌های پژوهش، خویشکاری‌های مورد نظر پراپ در این افسانه با تفاوت‌هایی در مکان و ترتیب وقوع به‌کار رفته است. مثلاً خویشکاری عروسی که معمولاً در پایان داستان اتفاق می‌افتد، در آغاز روایت رخ می‌دهد و عاشق و معشوق به عقد هم درمی‌آیند؛ اما پایان داستان که معمولاً با وصال یا عروسی همراه است، در وضعیت نامشخص تمام می‌شود. بعضی از خویشکاری‌ها مانند وضعیت نامشخص در پایان روایت یا رؤیا- که یکی از خویشکاری‌های افسانه عاشقانه است- در مدل ۳۱ گانه پراپ وجود ندارد. بعضی از خویشکاری‌ها به مفهومی که در مدل پراپ وجود دارد، در این روایت عملکرد ندارد، مانند رقیب که با برخی ویژگی‌های شریر همخوانی دارد، در عین حال تفاوت‌هایی نیز میان رقیب و شریر دیده می‌شود؛ از رقیب عمل شرارت‌باری سر نمی‌زند. رقیب به عامل کرامت دست پیدا می‌کند و روند داستان را زیباتر می‌کند. عامل کرامت یا معجزه جای عامل جادو را می‌گیرد. این خویشکاری چندین بار به شکل‌های گوناگون تکرار می‌شود، هرچند نمی‌توان نامش را جادو گذاشت؛ اما کارکرد خویشکاری جادو را دارد. حرکت در افسانه، حرکت درونه‌ای است و در یک فضای بسته تداعی می‌شود، لذا از راه‌های دور و سرزمین‌های ناشناخته اثری نمی‌یابیم. حرکت دو قهرمان افسانه، در فاصله خانه تا مزرعه اتفاق می‌افتد. فریب در این افسانه، غالباً به معنای پنهانکاری است و در این پنهانکاری‌ها، شرارتی صورت نمی‌گیرد، بلکه از شرارت جلوگیری به عمل می‌آید. سه گروه شخصیتی قهرمانان، رقیب یا ضد قهرمانان و یاریگران نقش اصلی را در افسانه بازی می‌کنند. به هر صورت بعضی خویشکاری‌ها در افسانه‌های عاشقانه مازندرانی وجود دارد که در الگوی پراپ نیامده است، این تفاوت به تفاوت افسانه‌های عاشقانه و قصه‌های جادویی برمی‌گردد. بنابر یافته‌های پژوهش می‌توان گفت که فرضیه‌های پژوهش به اثبات می‌رسد؛ زیرا اجزاء، شخصیت‌ها و عملکردها در افسانه «امیر و گوهر»، از قواعد کلی مدل پراپ

پیروی می‌کنند. از این منظر، ساختار حاکم بر این افسانه، با ساختار مورد نظر پراپ مطابقت می‌کند و تفاوت، در ترتیب وقوع و جایگزینی برخی خویشکاری‌ها پدیدار می‌شود. به عبارت دیگر، ترتیب عناصر روایی در افسانه «امیر و گوهر» با افسانه‌های جادویی متفاوت است؛ اما بیشتر خویشکاری‌ها در دو گونه افسانه، مشترک‌اند. برای نمونه، عروسی و وصال در هر دو گونه افسانه وجود دارد؛ اما ترتیب وقوع آن در دو افسانه متفاوت است. تفاوت دیگر در جایگزینی برخی خویشکاری‌ها به چشم می‌آید. چنان‌که به جای عنصر جادو، عنصر کرامت یا معجزه قرار می‌گیرد که به جلوه‌های مذهبی و دینی افسانه‌های بومی و محلی ایرانی معطوف است، در حالی‌که این عنصر در افسانه‌های جادویی وجود ندارد. با این حال، عنصر کرامت و معجزه، همان کارکردهای جادو را بازتاب می‌دهد. نمونه دیگری از جایگزینی را می‌توان در جایگزینی رقیب به جای شریر مشاهده کرد که این جایگزینی به ماهیت عاشقانه این گونه افسانه‌ها معطوف است. در عین حال و با وجود این تفاوت‌ها، رقیب همان کارکردهای شریر را برمی‌تابد.

پی‌نوشت‌ها

1 morphologie

۲. خبرزه نوبرانه بچین و به ما بده.
۳. الهی! ای امیر اسم تو عالم‌گیر شود. کاکل سرت تاج طلا شود. محصول باغت خراج کل مازندران شود! گوهر سرخ گونه نصیب تو شود.

منابع

- پازواری، امیر (۱۳۷۷). *کنز الاسرار*. به کوشش برنهارد دارن و میرزا محمد شفیع مازندرانی. چ ۱. ج ۱. پطرزبورگ.
- پراپ، ولادیمیر (۱۳۸۶). *ریخت‌شناسی قصه‌های پریان*. ترجمه فریدون بدره‌ای. چ ۲. تهران: توس.
- ----- (۱۳۷۱). *ریشه‌های تاریخی قصه‌های پریان*. به کوشش و ترجمه فریدون بدره‌ای. چ ۱. تهران: توس.

- پین، مایکل (۱۳۸۲). *فرهنگ اندیشه انتقادی (از روشنگری تا پسامدرنیته)*. ترجمه پیام یزدانجو. چ ۱. تهران: نشر مرکز.
- پهلوان، کیوان (۱۳۸۸). *موسیقی مازندران*. چ ۱. تهران: آرون.
- جعفری (قنوتی) محمد (۱۳۹۴). *درآمدی بر فولکلور ایران*. چ ۱. تهران: جام.
- خدیش، پگاه (۱۳۸۷). *ریخت‌شناسی افسانه‌های جادویی*. چ ۱. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- خراسانی، محبوبه (۱۳۸۷). *درآمدی بر ریخت‌شناسی هزارویک شب*. اصفهان: تحقیقات نظری.
- ذبیحی، علی و نادعلی فلاح (۱۳۹۳). «امیری یا منظومه امیر و گوهر». *آینه میراث*. س ۱۲. ش ۱. صص ۱۰۹-۱۳۶.
- ----- (۱۳۹۵). *منظومه امیر و گوهر (امیری)*. نسخه خطی محفوظ در کتابخانه ملی ایران. چ ۱. تهران: رسانش نوین.
- ذوالفقاری، حسن (۱۳۸۹). «ریخت‌شناسی افسانه عاشقانه گل بکاولی». *فنون ادب*. س ۲. ش ۱ (۲). صص ۴۹-۶۲.
- (۱۳۹۱). «امیر و گوهر». *دانشنامه فرهنگ مردم ایران*. چ ۱. صص ۶۲۹-۶۳۰.
- (۱۳۹۲). *یک صد منظومه عاشقانه فارسی*. چ ۱. تهران: چرخ.
- زهره‌وند، سعید و دیگران (۱۳۹۳). «ریخت‌شناسی داستان لیلی و مجنون بر اساس نظریه پراپ». *پژوهشنامه ادب غنایی*. ش ۲۳. صص ۱۶۹-۱۹۰.
- عیسی‌پور، عزیز (۱۳۹۳). «عشق‌نامه امیر و گوهر از زبان چوپانان دیار کوهستان‌های تنکابن». *فصل فرهنگ*. ش ۷. صص ۱۷۸-۲۰۱.
- فلاح، نادعلی (۱۳۸۹). «امیر و گوهر به روایت افسانه‌ها». *مجموعه مقالات دومین همایش ملی امیر پازواری*. چ ۱. بابل‌سر: دانشگاه مازندران. صص ۵۲-۷۵.
- کبیری، دانا (۱۳۹۱). «کناری‌های زندگی امیرپازواری». *مازندنومه*. یکشنبه ۲۴ دی‌ماه ۱۳۹۱ - www.mazandnume.com/fullcontent/14741
- کشمیری، بینش (۱۳۹۲). *مثنوی رشته گوهر*. با مقدمه و تصحیح یوسف اسماعیل‌زاده. چ ۱. رشت: رخسار صبح.
- ملکونوف، گریگوری والریانوویچ (۱۳۶۴). *سفرنامه ملکونوف به سواحل جنوبی دریای خزر*. ترجمه مسعود گلزاری. تهران: دادجو.

ریخت‌شناسی منظومه «امیر و گوهر» بر اساس نظریه ولادیمیر پراپ _____ مصطفی گرجی و همکاران

-(۱۳۷۶). *کرانه جنوبی دریای خزر یا استان‌های شمالی ایران*. ترجمه
امیر هوشنگ امینی. تهران: کتابسرا.
- میرکاظمی، سیدحسین (۱۳۷۴). *افسانه‌های دیار همیشه بهار: قصه‌های مردم مازندران و ترکمن*. چ ۱. تهران: سروش.
- نجف‌زاده بارفروش (م.روجا)، محمدباقر (۱۳۶۸). *واژه‌نامه مازندرانی*. چ ۱. تهران: نشر بلخ
وابسته به بنیاد نیشابور.
- نصری اشرفی، جهانگیر (۱۳۸۳). *نمایش و موسیقی در ایران*. ج ۲. چ ۱. تهران: آرون.
- Melgunof, g. (1868). *Das sudlicheufer des kaspischen meres oder die nordprovinzenpersiens*. Leipzig.

